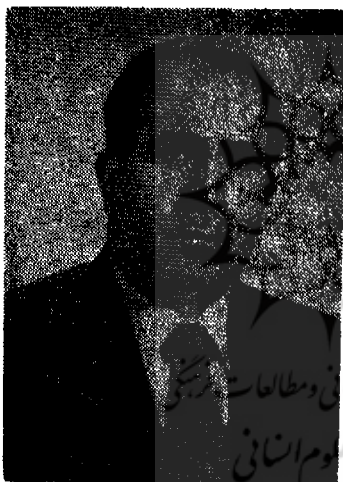


ماجرای محاکمه پیر لاوال نخست وزیر پیشین فرانسه

قر جمه و تلخیص: دکتر سیدمر تفضی مشیر
وکیل پایه یک دادگستری و نماینده مجلس شورای ملی



پیر لاوال

بعد از ماجرای فضاخت آمیز جلسه دادرسی مورخ ۶ اکتبر ۱۹۴۵ که منتهی به خروج لاوال از سالن محکمه گردید آقای «Mongibeaux» شهودی را که باید علیه لاوال گواهی دهند احضار می نماید ولی برای اداء شهادت کسی حضور ندارد و بناچار در میان خنده و تمسخر حاضرین مجدداً محکمه تعطیل می گردد.

بارادوك می نویسد هنگامی که ما در اطاق کوچکی که قبلاً در اختیار مارشال پتن بود نشسته بودیم آقای سن دنی «Saint - Denis» یکی از مستخدمین دادگاه از طرف آقای «Mongibeaux» وارد می شود و به لاوال اخطار می کند که باید بلافاصله در محکمه حاضر گردد و گرنه او را بازور به دادگاه جلب خواهند ساخت.

در همین موقع مادام لاوال و دخترش به آرامی وارد می شوند (این آخرین دیداری است که بین آنها انجام می گیرد مترجم) و لاوال در جواب مستخدم محکمه این مطالب را دیکته و عنوان می نماید:

« اتفاقاتی که در محکمه بوجود آمده مرا موظف می سازد که از این بیعد از حضور

جلسه امتناع ورزم چه من دروضع نامساعدی قرار گرفته‌ام که قادر به بیان مدافعات خود نیستم و با توجه به نقص مرحله بازپرسی معتقد شده‌ام که درمجلس قضائی به محاکمه جلب گردیده‌ام که فاقد صلاحیت بوده و ازکشف حقایق عاجزند . رفتار اهانت آمیزی که ازطرف رئیس محکمه درموقع استنطاق دربارهام صورت گرفته و تهدیدات و ناسزاهائی که کراراً از جانب بعضی از اعضاء هیئت منصفه شنیده‌ام مجموعه آن بطوری که دردادگاه اظهارداشته‌ام انجام يك جنایت قضائی است که درشرف تکوین می‌باشد . رئیس دادگاه گمان کرده است که باید بعداز هر سؤال جواب مورد دلخواه به ایشان داده شود و هیأت منصفه یکی مراکیف خطاب می‌سازد و دیگری محق ۱۲ گلوله می‌داند ... الخ بدین ترتیب و بدون احساس کوچکترین ابهامی بر من مسلم شده است که چنین هیأت و قضائی نمی‌توانند دريك قضاوت عادلانه شرکت داشته باشند ؛ تمصب افراطی و طغیان آمیزی که درجریان مذاکرات بعمل آمده دیگر به من اجازه نمی‌دهد که بدفاع از خود پردازم در اینصورت محکمه عالی انقلابی بخاطر این که از ابراز حقایق بیمناک است مرا محکوم خواهد ساخت درحالیکه محاکمه‌ای صورت نگرفته و عدالت اجرا نشده است بنابراین بانتظار قضاوت تاریخ و افکار عمومی مسئولیت اتخاذ هر گونه تصمیمی را که بناحق انجام خواهد گرفت بعهده دادگاه واگذار می‌نمایم ،

در این جلسه قرار بوده است که از چهار نفر شهود :

۱ - آلبرت لبرن (Abert Lebrun) ، رئیس جمهور سابق (متولد ۱۸۷۱ متوفی ۱۹۵۰ سال)

۲ - «Léon Noel» سفیر کبیر سابق فرانسه .

۳ - ژنرال «Doyen»

۴ - «Monsieur de la Pommeraye» رئیس کل دبیرخانه مجلس سنا
تحقیقات بشود ولی بر اثر عدم حضور آنان دادرسی دچار تعطیل و تعویق می‌شود تا بالاخره با عجله و جستجویی که در چهار گوشه پاریس بعمل می‌آید موفق بیافتن یکی از چهار شخصیت موصوف می‌گردند و در اینحالت برای استماع شهادت آلبرت لبرن رئیس جمهور سابق در غیاب لاوال و وکلای مدافعش دادگاه تشکیل می‌شود .

آقای «Mongibeaux» مؤدبانه از آقای «Lebrun» می‌خواهد ادای شهادت نماید ، وی اظهار میدارد که شهادت من درباره عملیات لاوال خیلی مختصر و کوتاه است و ادامه می‌دهد که لاوال در ۲۳ ژوئن ۱۹۴۰ در کابینه وارد شده درحالیکه او وظائف ریاست جمهوری را از ۱۲ ژوئن ترك گفته است .

درعین حال رئیس جمهور سابق شهادت می‌دهد که چند روز قبل از ۱۲ ژوئن که دارای مقامات رسمی بوده بالاوال و ۱۵ تا ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی و رؤسای مجلسین جلسه مشاوره‌ای داشته و درباره عزیمت دولت فرانسه به شمال افریقا و ادامه جنگه مباحثه می‌نموده‌اند که لاوال آنرا از این امر بر حذر می‌داشته و ضمن تهدید اظهار عقیده می‌کرده است که چنین عملی بمنزله خیانت به ملت فرانسه است و نیاید اقدام بترك خاک وطن نمود .

آقای «Mornet» دادستان محکمه عالی انقلابی از رئیس جمهور سابق فرانسه

خواهش می‌کند که توضیح دهد لاوال در چه شرایطی در ماه ژوئن ۱۹۴۰ بمقام وزارت امور خارجه منصوب شده است ، وی پاسخ می‌دهد وقتی که مارشال بتن لیست وزراء را ارائه نموده مشاهده کرده است که پیر لاوال برای پست وزارت امور خارجه معرفی شده و رئیس جمهوری چنین انتخابی را «منافی با حفظ روابط دوستانه با انگلستان می‌دانسته و بر اثر همین تذکر بتن از روی ناچاری نام لاوال را حذف نموده ولی بعد از چند روز دیگر او را بسمت وزیر مشاور برگزیده است .

بعد از استماع شهادت آلبرت لبرن جلسه دادرسی تعطیل می‌گردد و در روز ۱۷ اکتبر اتفاق تازه‌ای رخ نمی‌دهد .

در روز ۸ اکتبر ۱۹۴۵ موضوع جرح دونفر شهود ردیف ۳ و ۴ عنوان می‌شود و لاوال در مورد شهادت آقای «Léon Noel» بوکیل خود آقای ژاک بارادوک افشا می‌سازد که چون جان فرزند سفیر کبیر سابق را از مرگ نجات داده اگر در موقع شهادت در دادگاه حاضر می‌شد فقط يك سؤال از او می‌نمود که :

«Noel , regardz - moi , vous me connaisz : ej-sius un traitre

نوئل بمن نگاه کنید ، شما مرا می‌شناسید : آیا من يك خیانت کار هستم ؟

در ضمن این مذاکرات یکی از مستخدمین دادگاه وارد شده و به لاوال ابلاغ می‌نماید که جلسه دادرسی در ساعت يك بعد از ظهر شروع می‌شود و او ملزم بحضور در دادگاه است ولی از لاوال همین پاسخ در روز قبل را می‌شنود .

بارادوک می‌نویسد کمی قبل از ظهر روز ۸ اکتبر وسیلهٔ مأموری از ما خواهش می‌شود که با آقای «Teitgent» وزیر دادگستری در دفتر کارشان ملاقات نمائیم و من به اتفاق آلبرت نوبا اتومبیلی بمحل کار ایشان راهنمایی می‌شویم و در مدخل ساختمان اختصاصی وزیر دادگستری ما را به گرمی و محبت استقبال می‌نماید .

بارادوک در اوصاف وزیر دادگستری شرح می‌دهد که آقای «Teitgent» وزیر است جوان و عاری از تکلفات مقام وزارت و توداری ، صمیمانه ما را می‌پذیرد و سیکاری تمارف می‌کند و پس از انجام مراسم معارفه شروع به صحبت می‌نماید و قبل از هر چیز بما تبریک می‌گوید که موجب افتخار کانون و کلاه شده و با دفاع خود برای چندمین بار اسباب بزرگداشت تاریخی کانون و کلاه پاریس را فراهم ساخته‌ایم .

سپس آقای وزیر دادگستری ضمن گله و شکایت از قضات بدون اینکه محرمانه بودن موضوع را از ما بخواهد بطور علنی نقل می‌کند که :

آقای «Mongibeaux» رئیس محکمه عالی انقلابی به این شرایط حاضر بقول این مقام شده است که بجزیران این مأموریت ۱ در رأس دیوانمالی کشور قرار گیرد ۱ و قبلاً از هر هفت نفر مستشار ارشد دیگر که حائز احراز این شغل بوده و به آنان پیشنهاد گردیده همگی اعلام انصراف نموده و عذر خواسته‌اند و بناچار قرعه بنام ایشان اصابت کرده است .
متقابلاً آقای «Teitgent» اظهار می‌نماید که چون وی بنا به معاذیری نمی‌تواند مستقیماً بنامه پیر لاوال پاسخ دهد لذا از شما دعوت کرده‌ام که مرا ملاقات نمائید و با هم گفتگو

کنیم ، وی تأکید می کند که عمیقاً از عملیات و حرکات توهین آمیز هیأت منصفه نسبت به لاوال احساس شرمندگی می نماید و اطمینان می دهد که با این افکار هم آهنگ نبوده و همیشه از دست دادن باین قبیل اشخاص اجتناب ورزیده است .

او اضافه می کند که قصد اندرز و نصیحت به آقایان ندارم ولی گمان می کنم مصالح ملت فرانسه و موکل شما در این شرایط اقتضا دارد که دنباله محاکمات لاوال با حضور خود وی از سر گرفته شود . آقای (Teitgent) اظهار می کند که شخصاً پرونده لاوال را مطالعه ننموده تا بداند آیا مرتکب خیانتی شده است یا نه اما می توانم بگویم که قضات تحقیق ما (بازپرسان) در برابر جواب لاوال بسئالات مطرحه بشدت تحت تأثیر قرار گرفته اند و با توجه باین اوضاع واحوال پیشنهاد می کنم که اگر لاوال قبول نماید که با حضور در دادگاه محاکمه او ادامه یابد متعهد می گردم که اعضاء هیأت منصفه تا خاتمه دادرسی مرتکب کوچک ترین عمل اهانت آمیزی نشوند و بعلاوه به آقای دادستان هم دستورات لازم می دهد که کلیه پرونده و سوابق اتهامی را در اختیار شما بگذارد .

بارادوک در کتاب تاریخی خود که بنام « پیر لاوال در برابر مرگ » تحریر نموده توضیح میدهد که ما بخاطر صداقت و حسن نیت از آقای وزیر دادگستری سپاسگزاری کردیم ولی اضافه نمودیم که اگر ما در محکمه حاضر بشویم مسلماً از این بیعت اعضاء هیأت منصفه تستی بخود خواهند گرفت که اشخاص زود باور تصور می نمایند با مقامات بیطرفی روبرو هستیم در صورتی که تحقیقاً ایشان از قبل به قضاوت پرداخته و اندیشه و تصمیم خود را ابراز داشته اند و با این مقدمه ادامه محاکمه میسر نخواهد بود مگر در برابر قضات دیگر و تمویض دادرسان فعلی .

بعد از شنیدن این پاسخ آقای « Teitgent » از اینکه پیشنهادش پذیرفته نشده اظهار تأسف نمود و در نتیجه مذاکرات دوستانه ما که زائد بر يك ساعت بطول انجامیده بود خاتمه یافت ولی قرار شد جریان امر را هم بالاوال در میان بگذاریم .

آقای آلبرت نو (وکیل دیگر لاوال که هم اکنون در حال حیات است و بانکارنده مکاتبه دارد . مترجم) با نظر ژاک بارادوک مخالف بوده و عقیده داشته بهتر است پیشنهاد وزیر دادگستری را بپذیریم و در محاکمه حضور بهم رسانیم ولی بعقیده بارادوک قبول این موضوع بدام افتادن در یک محاکمه بزرگ تاریخی است که نباید فریفته این حرفها شد بدون مطالعه مسئولیت خطیر و سنگینی را بعهده گرفت .

سر انجام دونفر وکیل مدافع قرار می گذارند که بدون تفسیر و اظهار نظر پیشنهاد وزیر دادگستری را به اطلاع لاوال برسانند و منتظر اخذ تصمیم او بشوند .

پس از استماع گزارش و کلاه ، لاوال اظهار میدارد که بهیچوجه حاضر بدیدن رئیس محکمه عالی انقلابی برای ادامه محاکمه نمیباشد و فقط بشرط انجام تحقیقات کامل و تمویض قضات آماده دفاع ورد اتهامات منتسبه بخود خواهد بود .

بناچار ژاک بارادوک و آلبرت نو نزد آقای « Mongibeaux » رئیس محکمه عالی می روند تا نظرات متقابل لاوال را در مورد پیشنهاد وزیر دادگستری بایشان اعلام دارند . اما رئیس دادگاه باستناد اینکه مقام غیر قابل عزلی است حاضر بکناره گیری نمی شود و از

و کلاه نامبرده می خواهد که بدون حضور موکلشان در جلسه دادرسی شرکت نمایند لیکن آنان جواب رد می دهند و اعلام می کنند که درغیاب لاوال امکان چنین امری میسر نیست و بهر حال برای نجات محکمه از بن بست فملی نمی توانند تسلیم ظاهر سازی شوند و درل نعرش را بازی کنند .

در این موقع آقای «Mongibeaux» که از حمایت بی چون و چرای آقای «Mornet» دادستان محکمه عالی انقلابی برخوردار است و کلاه را تهدید می نماید که فراموش نکنید شما از طرف دادگاه بسمت وکیل تسخیری انتخاب شده اید ! ولی بلافاصله از طرف وکلا جواب می شنود که شما نیز فراموش نفرمائید در روز سه شنبه هفته قبل تصمیم گرفته اید که بدون حضور وکلاه مدافع انجام دادرسی بلا اشکال است !

بالاخره آقای «Mongibeaux» بوکلاه نزدیکتر میشود تا آخرین اتمام حجت خود را که بنظروی قطعی است باطلاع آقایان برساند و مطلب از این قرار است که شرکت آقایان و کلاه دردادگاه مورد کمال علاقه ژنرال دوگل رئیس حکومت موقت فرانسه می باشد:

« C'est le général De Gaulle lui-même qui desire que vous repreniez votre place à la barre ! »

و کلاه پاسخ می دهند که « ما به ژنرال دوگل احترام می گذاریم اما ایشان رئیس کانون وکلاه ما نیستند »

« Nous respecton le général De Gaulle, mais il n'est pas notre bâtonnier »

آقای «Mongibeaux» با عصبانیت تغییر لحن داده اظهار می دارد :

بسیار خوب بروید با رئیس کانون وکلایان ملاقات کنید !

« Eh bien ! Allez trouvez votre bâtonnier ! »

این گفتگو بدون نتیجه درهین جا خاتمه می یابد و وکلاه مدافع لاوال کاخ دادگستری را ترک می نمایند .

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۸۳۴

را به ارائه طریق و اقتناع و ارشاد گذاردم ، درروی تخته سیاه يك مسئله از راه سازی را طرح کردم و مشکلی را بوجود آوردم که از مشکلات طبیعی در راه سازی است و اغلب پیش می آمد که آن مشکل فقط با دانستن ریاضیات قابل حل است ، از خود شاگرد پرسیدم که دريك چنین موردی چه باید کرد ؟ خیال کند که دیپلم مهندسی را گرفته وارد جاده سازی شده و در یکی از پیچ و خم های صحرا گرفتار این موضوع شده است ، چکار باید بکند ، آیا مگر نباید با دانستن ریاضی آن سختی را آسان گرداند ! گفت : صحیح است و حق با دانشکده است و قانع شد و رفت .

(ادامه دارد)